سعادت و شقاوت از منظر روایات باب السعادة و الشقاء کتاب کافی ـ
شیخ محمدرضا کریمی، عبدالکریم همایونی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال سیزدهم، شماره ۵۱ «ویژه عدل الهی»، تابستان ۱۳۹۵، ص ۱۰ـ ۱۹

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.11.0]

سعادت و شقاوت از منظر روایات باب السعادة و الشقاء کتاب کافی

بر گرفته از درس گفتارهای آیة الله محمدرضا کریمی
تنظیم: عبدالکریم همایونی*

چکیده: نویسنده در این گفتار، که شرحی بر سه حدیث باب السعادة و الشقاء کتاب کافی است، پس از تعریف کلمه سعادت و شقاوت، سه حدیث یاد شده را توضیح داده، به گونه‌ای که شبههٔ جبر را که از ظاهر آن روایات بر می‌آید، پاسخ دهد.

کلیدواژه‌ها: سعادت؛ شقاوت؛ کافی؛ احادیث باب سعادت و شقاوت؛ جبر– پاسخ به آن.

*. پژوهشگر و نویسنده.

معنای اصطلاحی سعادت و شقاوت

ماده سعادت دلالت بر یُمن و برکت می‌کند. نقطه مقابل آن شقاوت و یا شقاء است که دلالت بر نحس و شر و بدی دارد. آنچه از امور الهیه که موجب تقدیرات و توفیقات ربانی است، در اصطلاح "سعادت" گویند. به این عنایت، سعادت به مبنای اسم مصدری می‌شود. "ما یوجب استحقاق الخیر و ما یوجب الحیاة الابدیة"، ما یوجب اسم مصدری است. اما در اصطلاح روایات و عرف عام، سعادت و شقاوت یعنی: "کون خاتمة الامر علی الخیر أو الشّر" همان عاقبت به خیری که در فارسی گفته می‌شود. ترجمه فارسی آن می‌شود خوشبختی و نیک بختی. سعید یعنی خوشبخت، و شقی یعنی بدبخت. بخت در اینجا به معنای تقدیر و فرجام یعنی عاقبت.

مقدمات بحث روایی

ابتدا باید توضیح بدهیم که مراد از روایاتی که ائمه فرمودند قبل از خلقت، سعادت و شقاوت خلق شده یعنی چه؟ کسی که خدا سعید خلقش کرده و سعادت او را می‌دانسته، شقی نمی‌شود و بالعکس. رابطه این بحث با مسأله "لا جبر و لا تفویض" چیست؟

مسأله‌ای که منشا صعوبت روایات باب سعادت و شقاوت شده، همین است که بعضی گفته‌اند: خداوند متعال، علم به سعادت یا شقاوت موجود دارد، و لا محاله علم خدا واقع شدنی است، لذا انسان نمی‌تواند از معلوم پروردگار تخطّی کند و بدین جهت مسلوب الاراده و اختیار می‌شود.

می‌گوییم:

اول- مطابق تعریف اصطلاحی، سعادت و شقاوت مربوط به انتهای کار بنده است نه ابتدای آن.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.11.0]

یعنی بنده بعد از سیر بندگی، عباداتی یا معاصی انجام می‌دهد. با این بیان مختصر می‌فهمیم که سعادت و شقاوت مربوط به کار عبد است که منتهی می‌شود به سعادت یعنی خوشبختی و خوش فرجامی و عاقبت به خیری، یا انتهای کار منتهی به شقاوت می‌شود که موجب بدبختی و بدفرجامی و عاقبت به شری می‌گردد.

در روایات دارد که خداوند این عاقبت را می‌داند. حال، آیا دانستن خداوند موجب اجبار بنده می‌شود؟ خیر، خداوند می‌داند با اختیاری که به بنده عطا کرده، وی عاقبت به خیر یا شر می‌شود. آنچه در معلوم پروردگار است، مسأله اختیار عبد است که با وجود آن هیچ محظوری ندارد و بنده به اختیار خودش عاقبت به خیر یا شر می‌گردد.

دوم- در باب سعادت و شقاوت در بحارالانوار (ج ۵ ص ۱۵۲–۱۶۱) ضمن روایاتی ظاهراً اثبات جبر می‌شود، بدین معنی که امام می‌فرماید: چون خدا خیر اهل خیر را می‌دانست، به آنها قدرت قبول خیرات و تکالیف و طاعات را عطا کرد. و چون شر اهل شر را می‌دانست، از آنها اطاقه و طاقت و قدرت تحمل اطاعت را سلب کرد.

روایات مربوط

روایت اول نقل از کتاب کافی ج ۱ص ۱۵۲ باب السعادة و الشقاء، حدیث ۱: عن ابی عبدالله علیه‌السلام: "ان الله خلق السعادة و الشقاء قبل ان یخلق خلقه" یعنی خداوند در عوالم قبل از این عالم، تقدیر فرمود که بندگانی که اوامر او را اطاعت کنند، عاقبت به خیر شوند، و آنان که نافرمانی کنند، عاقبت به شر می‌شوند.

سعادت و شقاوت را خلق کرد، یعنی تقدیر نمود آنچه را که سبب سعادت یا شقاوت می‌شود. "خَلَق" اول در روایت یعنی تقدیر. "قبل أن یخلق" را خلق فعلی

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.11.0]

گویند که خلق بالفعل است. یعنی خلق سعادت و شقاوت به خلق تقدیر قبل از خلقت تکوین.

در ادامه روایت می‌فرماید: "فَمَن خلقه الله سعیداً لم یبغضه ابداً" یعنی: کسی را که خداوند برای او سعادت مقدر کرده، هرگز مستحق جهنم نخواهد شد.

خداوند تقدیر کرده یعنی تمام علل تامّهٔ مخلوق خود را می‌داند، و تقدیرش هم الزام آور (جبر) نیست. اجزاء اختیار هم تقدیر شده است. سعادت او را مقدر کرده یعنی خدا می‌داند که این بنده با سعادت از دنیا می‌رود، هرچند ممکن است از او معاصی هم سر بزند. معاصی او مورد غضب خداوند است و بابت معاصی تاوان خواهد پرداخت، یا در این دنیا یا در برزخ یا در قیامت. در ادامه روایت می‌فرماید: "اِن عَمِلَ شراً". اگر معصیتی از او سر زند "أبغض عمله و لم یبغضه"، عمل شخص را خدا مبغوض می‌داند، ولی خود شخص مورد غضب خدا نیست. همین طور بنده که منتهی به سعادت است، مورد محبت خداست، از جهت عملی که از وی سر می‌زند. درست مثل فرزند انسان که در قبال عمل ناروا او را تنبیه می‌کند، در عین اینکه او را دوست دارد. لذا اگر دیگری به او تعرض کند، در مقام دفاع بر می‌آید.

حال اگر فرد شقی باشد، "ان کان شقیاً لم یحبه ابداً و ان عمل صالحاً احب عمله". خداوند او را دوست ندارد، چون کارش منتهی به جهنم خواهد شد، ولی در مسیر اگر عمل صالحی از او سر زند، خداوند آن عمل را دوست دارد.

خداوند فرد شقی را دوست ندارد، بخاطر اینکه علم دارد عاقبت کار او به شر منتهی می‌شود "لما یصیر الیه" بخاطر عاقبتی که با اختیار به سویش می‌رود.

"فاذا احب الله شیئاً لم یبغضه ابداً و اذا أبغض شیئاً لم یحبه ابداً"

اگر فردی محبوب خدا شد، هیچگاه مورد غضب واقع نمی‌شود. چرا؟ زیرا اگر

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.11.0]

متعلق حب خدا تغییر یابد، لازمه‌اش جهل خداست و این یعنی اینکه موجودی بخواهد در علم خدا تاثیر بگذارد و حب را تبدیل به بغض یا بالعکس نماید. اگر بندگان در اعمالشان نیکوکار باشند، چون متعبد به امامی از ناحیه خدا نیستند، اعمالِ به ظاهر سالمشان ارزشی ندارد. خداوند دین و ایمان و بهشت را در مقابل عقایدِ صالحه و پاک عطا می‌نماید. لذا اعمال کافر و مشرک با ظاهری آراسته، تا زمانی که با عقاید صالحه و پاک نباشد، مورد قبول واقع نخواهد شد. خدا که صاحب حق است، بهشت را در گرو اعتقاد پاک قرار داده است. مایه بهشت چیزی است که این وعده باید به آن منتهی شود. مثل یک مریض لاعلاج است که به او لباس پاکیزه بپوشند. بالاخره او مُردنی است ولو اینکه چند روزی لباس نو بر تن کند. به ما سند ندادند که اهل بهشتیم. آنان که می‌دانند اهل بهشتند، شب تا صبح گریه می‌کنند. به محبّ امیرالمؤمنین علیه‌السلام این وعده را داده‌اند. اما مهم این است که: باید این محبت را تا آخر برد. معاصی سبب گسسته شدن محبت می‌شود. یکی از عوامل حفظ این محبت، دوری از معاصی است.

روایت دوم نقل از کتاب کافی، همان باب، حدیث ۲: در ضمن روایت جالبی امام علیه‌السلام می‌فرماید: خدای متعال از اهل شرّ و بدی، طاقت تحمل اعمال خیر را گرفته و سلب کرده است. باید دید منشأ اینکه از اینها خدا گرفته به چه معناست؟

علامه مجلسی فرمود: باید یا به تقیه حمل کنی یا تحریف راویان بر حسب ظاهر و تأویل آن، یا اینکه علم این روایت را موکول به صاحب آن کنیم. سه وجه بر این سؤال مطرح می‌کند و هر سه را جواب می‌دهد، منتهی بر سبیل احتمال. لذا از اول تا آخر "یحتمل" آورده است و این روایت بر حسب ظاهرش مشکل می‌باشد. (مرآة العقول، ج ۲ ص ۱۶۷)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.11.0]

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.11.0]

عن ابی بصیر قال: کنت بین یدی ابی عبدالله علیه السلام جالساً، ابوبصیر می‌گوید: در مقابل امام صادق علیه السلام نشسته بودم. "و قد سأله سائل" پرسش کننده‌ای سؤال کرد. فقال: جعلت فداک یابن رسول الله من این لحق الشقاء اهل المعصیة حتی حکم الله لهم فی علمه بالعذاب علی عملهم؟

پرسید: شقاوت و بدبختی از کجا به اهل معصیت رسید که خداوند حکم فرمود در علم خودش، که افرادی را که عمل شرّ از آنها سر زند عذاب کند؟ یعنی: از کجا شروع شد و از چه زمانی خدا می‌دانست که اینها شقی هستند و چگونه تقدیر فرمود؟ امام صادق علیه السلام شبیه جواب امیرالمؤمنین علیه السلام را دادند. البته ما نمی‌توانیم بفهمیم که چگونه خدا می‌دانست و از کی تقدیر کرد. ولی امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند سنگینی و ثقالت عمل خیر آنها را می‌دانست. مثلاً خود نماز، سنگینی و ثقالت دارد و خداوند این را برای اهل طاعت مورد تحمل قرار داد، ولی برای اهل معصیت مورد تحمل قرار نداد، لذا آنها به اختیار خود معصیت کرده و اهل جهنم می‌شوند.

در ادامه روایت، امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: ایها السائل! حکم الله عزوجل لا یقوم له أحد من خلقه بحقه. خدای متعال بر بندگان حکم کرده و کسی نمی‌تواند قیام کند و بفهمد چرا خدا چنین حکمی کرده است. آنچه می‌دانیم، این است که خداوند علم به جمیع اجزاء سیر موجود دارد از ابتدا تا انتها، ولی اینکه علت سیر چگونه تقدیر شده و چگونه واقع می‌شوند، قابل درک نیست. آنچه مسلم است، اینکه اختیار عبد در این سیر تعیین کننده است.

در ادامه می‌فرماید: فلما حکم ذلک وهب لاهل محبته. خدای متعال حکم به سعادت بندگان و به اهل محبت که دوستدار اویند نمود. القوة علی معرفته. خدای متعال قدرت شناخت خود را به آنان عطا کرد. "و وضع عنهم ثقل العمل بحقیقة ما

هُم اهله". خداوند سنگینی اعمال و عبادات را به سبب حقیقت محبت، از آنها برداشت.

این یک امر وجدانی است که کسی که کاری را از روی محبت انجام دهد، کار برای او ثقل و سنگینی ندارد و همه سختی‌ها را تحمل می‌کند. ظاهر روایت دلالت بر جبر ندارد. چرا؟ چون می‌فرماید: "وهب لاهل محبته" قبل از اینکه خدا به آنها عطا کند، اهل محبت بودند. خداوند این اختیار را به همه عنایت نموده که بتوانند محبت حق را بر محبت نفس غلبه دهند. به خاطر حقیقت و ثبوت محبت در آنها ثقالت و سنگینی عمل از آنها برداشته شد. به خاطر اینکه میل و اقبال به پروردگار را بر میل نفس مقدم داشتند، مستحق چنین عطایی شدند.

در ادامه می‌فرماید: "و وهب لأهل المعصیة القوة علی معصیتهم" خداوند به اهل معصیت قدرت عطا کرد. هم به اهل معصیت و هم به اهل طاعت قدرت عطا کرد. چرا؟ چون انجام عمل بنده نیازمند قدرت و استطاعت است. اهل طاعت نیز قدرت بر معصیت داشتند، ولی آن را به کار نگرفتند و به اجرا نرساندند. ولی قدرت معصیت در مرحله قدرت باقی ماند و به عمل نرسید. خداوند قدرت اطاعت به آنها می‌دهد و قدرت معصیت. اهل معصیت، قدرت معصیت را غلبه می‌دهند و قوت بر اطاعت مقهور قدرت معصیت می‌شود، لذا قدرت معصیت قوت پیدا می‌کند، گوئیا خدا به آنها قدرت معصیت داده است. ادامه می‌دهند: "و وهب لاهل المعصیة القوة علی معصیتهم لسبق علمه فیهم" به اهل معصیت قوت معصیت عطا کرده، به خاطر اینکه خدا عالِم بود که اینها به اختیار خودشان جانب معصیت را می‌گیرند، گرچه قدرت بر اطاعت دارند.

در ادامه می‌فرماید: "و منعهم اطاقة القبول منه" خدای متعال طاقت قدرت قبول کردن خیرات را از اهل معصیت بازداشت، چرا؟ چون اهل محبت پروردگار

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.11.0]

نیستند، چرا؟ چون معرفت ندارند، چرا؟ به خاطر اینکه توجه به خداوند ندارند، چرا؟ چون خود را به غفلت زدند، چرا؟ به خاطر هوای نفس و شئونات مادی، یعنی سوء اختیار. "حب الدنیا رأس کل خطیئة" محبت نفس که به سوء اختیار برگزیدند، سبب غفلت، غفلت سبب عدم توجه الی الله، عدم توجه الله سبب عدم معرفت و عدم معرفت سبب عدم محبت شده و عدم محبت مانع از خیرات می‌شود. پس اینکه می‌فرماید: "خدا منع فرمود"، یعنی اطاقه و تحمل بر گردن آنان سنگینی دارد و این مستلزم جبر نیست.

نکته دقیق این روایت که جبر را تداعی می‌کند، این جمله است: "فلما حکم بذلک وهب لاهل محبته القوة علی معرفته" یعنی قبل از هبه کردن خدا، بنده استحقاق هبه گرفتن از خدا را ایجاد نموده است. اطاقه یعنی قدرت طاقت و تحمل سختی‌ها.

روایت در ادامه بیان می‌کند که: "و منعهم اطاقة القبول منه، فوافقوا ما سبق لهم فی علمه." انجام شد آنچه در علم پروردگار بود. باز ادامه می‌دهد: "و لم یقدروا ان یأتوا حالاً تنجیهم من عذابه." و آنها در حالتی واقع می‌شوند که از عذاب خدا نجات نمی‌یابند. این قادر نبودن به اختیار آنهاست و اینکه خودشان اینگونه اختیار کرده‌اند. پس این عدم قدرت به خاطر مجبور بودن آنان نیست، بلکه آنها خودشان را در مرحله‌ای قرار داده‌اند که منتهی به عدم قدرت شده است. ولم یقدروا. قدرت ندارند خود را در حالتی قرار دهند که از عذاب نجات یابند. چرا؟ چون مسیری را طی کرده‌اند که به عذاب منتهی می‌شود.

معصوم می‌فرماید: "لان علمه اولی بحقیقة التصدیق." علم پروردگار سزاوارتر است از اینکه در خارج مصداق پیدا کند، آنان چون مختارند اهل معصیت می‌شوند و این را خدا می‌داند.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.11.0]

"و هو معنی شاء ما شاء." اینکه خدا می‌خواهد آنچه را می‌خواهد یعنی بعد از مشیت خدا، دیگر عبد نمی‌تواند تخلف کند. خدا مشیت می‌کند که عبد از روی اختیار، مسیری را طی کند و می‌داند او از کدام مسیر می‌رود. "و هو سرّه" و این از اسرار الهیه است. چگونه و به چه کیفیتی؟ کسی نمی‌فهمد.

روایت سوم نقل از کافی، همان باب، حدیث سوم: در این روایت به ما دستور داده‌اند که فکر نکنیم اگر کسی در طریق اشقیاء است، حتماً جهنمی خواهد بود. ما نمی‌دانیم او حتماً با این حالت از دنیا خواهد رفت یا نه. همان گونه که مذکور شد، شقاوت و سعادت مربوط به انتهای کار بنده است. لذا ممکن است فردی شقی با عملی نیکو جزء سعدا قرار بگیرد. نمونه بارز این مطلب داستان حر بن یزید ریاحی است. پس حکم جزمی و قطعی در اثر کار فردی نباید داد.

عن ابی عبدالله علیه السلام: أنّه قال: سُلک بالسعید فی طریق الاشقیاء حتی یقول الناس: ما اشبهه بهم بل هو منهم. شخص سعید با اینکه از خانوادهٔ خوب است، در مسیر اشقیاء قرار می‌گیرد، به طوری که مردم می‌گویند چقدر شبیه اشقیاست.

"ثُم یتدارکه السعادة" اما عاقبت به خیری نصیب او می‌شود "و قد سلک بالشقی فی طریق السعداء حتی یقول الناس ما أشبهه منهم بل هو منهم" شخص شقی طریق سعداء را طی می‌کند، طوری که مردم می‌گویند: چقدر شبیه سعدا می‌باشد، بلکه از آنان است. غافل از اینکه در آینده تغییر مسیر می‌دهد "ما اشبهه بهم بل هو منهم، ثم یتدارکه الشقاء ان من کتبه الله سعیداً و ان لم یبق من الدنیا الا فواق ناقة ختم له بالسعادة" کسی را که خدا در زمره سعدا مقرر کرده، اگرچه از دنیا به اندازه دوشیدن شیر شتر باقی نمانده باشد، ممکن است اقرار به شهادت حقه کند و اهل نجات شود.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.11.0]

اگر رشتهٔ محبت قطع نشد، دستگیری می‌کنند ولی ما نمی‌فهمیم، مگر در برزخ بر ما آشکار شود. البته آنان که چشم برزخی دارند – نظیر: رشید هجری، کمیل، میثم و.. – تا به قیافهٔ فرد نگاه کنند، می‌فهمند که برزخ او چگونه است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.11.0]